

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مناقشهی محقق خویی(ره) بر نظریه‌ی علامه حلی(ره) ضمن سه مطلب

بحث رسید به فرمایش محقق خویی(ره)، ایشان سه مطلب را در همین کتاب «موسوعة الامام الخویی(ره)» در جلد بیستم در همان اوایل کتاب، عنوان فرمودند. این سه مطلب عبارتند از:

مطلب اول ضمن دو قرینه

محقق خویی(ره) می‌فرمایند که این آیه شریفه، اصلاً ارتباطی به نماز مسافر ندارد، نه دلالت بر وجوب دارد و نه دلالت بر مشروعیّت قصر در نماز مسافر. بلکه آیه فقط مربوط به نماز خوف است و قصر در نماز خوف را دلالت دارد. ایشان می‌فرمایند برای این مدعا ما دو قرینه داریم؛ که عبارتند از:

قرینه‌ی اول:

همین تعبیر (إِنْ خِفْتُمْ) است که می‌فرماید (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا) و این (إِنْ خِفْتُمْ)، را قرینه می‌گیرند بر اینکه قصر در این آیه، قصر در نماز سفر نیست بلکه مراد، فقط نماز خوف است. بعد می‌فرمایند روی این بیان، (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) مراد، «ضربتُم إلى الجهاد» است، «ضربتُم إلى العدو» است. این مطلب اول ایشان.

قرینه‌ی دوم:

آیه‌ی بعد است، که آیه بعد مربوط به کیفیت صلاة خوف است که می‌فرماید: (وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا)

مطلب دوم:

بر فرض پذیرش ارتباط آیه با نماز مسافر، ولی آیه دال بر وجوب نیست

ایشان می‌فرمایند حالا اگر ما تنزل کنیم و بگوئیم این آیه دلالت بر نماز مسافر دارد، اما مسلّم از این آیه، وجوب را استفاده نمی‌کنیم، بلکه آیه فقط دلالت بر اباحه دارد، دلالت بر اصل مشروعیت دارد، (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ).

مطلب سوم:

آیه به خودی خود، دلالت بر نماز مسافر ندارد

با یک استدراکی می‌فرمایند: «نعم، طَبَّقَ الإمام عليه السلام هذه الآية على صلاة المسافر»، گویا محقق خویی (ره) می‌خواهند بفرمایند که اگر ما باشیم و آیه؛ با قطع نظر از روایتی که در این روایت به این آیه استدلال شده، باید مطلب اول یا دوم را بگوئیم، اما حالا که امام (ع) این آیه را تطبیق کرده بر نماز مسافر در این روایت صحیح، ما در آخر می‌گوییم آیه به ضمیمه این روایت دلالت بر نماز مسافر دارد، آیه به خودی خود دلالت بر نماز مسافر ندارد، بلکه آیه به خودی خود دلالت بر نماز خوف دارد.

پس نظر نهایی مرحوم محقق خوئی (ره) این است که آیه به خودی خود دلالتی بر نماز مسافر ندارد، بلکه ما باید بگوئیم چون امام معصوم (ع) این آیه را تطبیق فرموده بر نماز مسافر، ما به ضمیمه‌ی روایت، باید چنین مطلبی را استفاده کنیم؛ ایشان می‌فرمایند: «و كيف ما كان فالآية في حدّ نفسها مع قطع النظر عن الروايات غير ظاهرة في الوجوب في ما نحن فيه كما ذكرناه»، اما با توجه به این روایت باید آیه را هم حمل بر نماز مسافر کنیم و هم وجوب.

سه مناقشه بر نظریه محقق خویی (ره) از منظر مختار

حالا ملاحظه بفرمایید ببینیم چه مناقشاتی بر فرمایش ایشان وارد است؛

مناقشه‌ی اول:

«ان خفتُم»، از موارد فاقد مفهوم است، لذا جزا نیز ندارد؛

اولین مناقشه همین است که مکرر عرض کردیم، این (إِنْ خِفْتُمْ) عنوان شرطی که مفهوم داشته باشد نیست، چون عنوان وارد مورد غالب است و به عنوان بیان مورد غالب ذکر شده این اصلاً مفهوم ندارد و شرطیت ندارد. در حقیقت شرط آیه این است (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) این (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) جزای (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ) است، اما کسانی که می‌خواهند این (إِنْ خِفْتُمْ) را شرط قرار بدهند می‌گویند جزایش همین (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) است. ولی ما اینجا معتقدیم که این، چون وارد مورد غالب است لذا مفهوم ندارد و اگر مفهوم ندارد، دیگر به جزا نیز نیاز ندارد؛ چون جزا را وقتی می‌آوریم که مفهومی در کار باشد، این بیان مورد غالب بوده که ذکر شده، این اولاً.

مناقشه‌ی دوم ضمن بیان یک شاهد

حالا به محقق خوئی (ره) عرض می‌کنیم شما به چه قرینه‌ای آمدید (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) را به «ضرب إلى الجهاد» معنا کردید، قرینه‌تان بر این معنا چیست؟ مجرد (إِنْ خِفْتُمْ) مسئله‌ی جهاد را نمی‌رساند برای اینکه مسلمان‌ها از مدینه بیرون می‌رفتند، سفر می‌کردند، خوف از کفار هم داشتند، برای جهاد هم نمی‌رفتند! این‌طور نبوده که هر سفری که اینها از مدینه می‌رفتند برای جهاد بوده باشد؛ از شما می‌پرسیم که چه قرینه‌ای داریم بر اینکه (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) به معنای جهاد است؟ می‌فرمایند: آیات قبل از این آیه‌ی شریفه و همچنین آیه‌ی بعد مربوط به جهاد و صلاة خوف است، این مطلب که ما بیائیم سیاق را قرینه قرار بدهیم.

در این بحث‌ها نکاتی وجود دارد که جاهای دیگر تفسیر و آیات الاحکام هم مفید خواهد بود. اگر از محقق خوئی(ره) سؤال کنیم البته در کتابشان که این مساله را روشن نکردند، فقط در کتاب فرمودند (وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) مراد «ضرب إلى الجهاد» است، حال ما از ایشان می‌پرسیم که «ما الدلیل علی ذلک؟ ما القرینة علی ذلک؟»

اگر محقق خوئی(ره) جواب بدهند و بفرمایند که قرینه‌ی ما (إِنْ خِفْتُمْ) است؛ در این صورت به محقق خوئی(ره) می‌گوئیم (إِنْ خِفْتُمْ) که تعینی در جهاد ندارد مسلمان‌ها زیاد سفر می‌کردند و خوف از کفار هم داشتند، این یک.

اگر محقق خوئی(ره) بفرمایند که قرینه‌ی ما «قرینه‌ی سیاق» است؛ زیرا آیات قبل، مربوط به جهاد است و آیات بعد هم در مسئله‌ی صلاة خوف است که مربوط به جنگ است، لذا سیاق آیه، برای معنای جهاد متعین است؛ در این صورت، جوابی که ما به ایشان عرض می‌کنیم این است که سیاق در قرآن کریم، قرینیت ندارد.

بله در کتب متعارف بشری، سیاق قرینیت دارد اما از خصوصیات این کتاب و از ویژگی‌های قرآن این است که سیاق در آن قرینیت ندارد و شاهد بر این مطلب این است که ما هیچ وقت نمی‌توانیم بگوئیم چون مثلاً آیه قبل در مورد منافقین است لذا این آیه هم باید در مورد منافقین باشد و یا چون مثلاً آیه قبل در مورد اهل کتاب است لذا این آیه هم باید در مورد اهل کتاب باشد؛ زیرا ما روایت صحیحی معتبر داریم، از یکی از ائمه معصومین(علیهم السلام) که حضرت حتی در مورد یک آیه، فرمودند: «ربما یكون أوّل الآیة فی موضوع و وسطها فی موضوع آخر و آخرها فی موضوع ثالث».

البته اینکه می‌گوییم، به نحو قاعده می‌خواهیم انکار کنیم، ولی بعضی از موارد را قبول می‌کنیم. در قرآن بعضی از موارد را به نحو موجهی جزئی قبول داریم سیاق قرینیت دارد، ولی اینکه سیاق را همه جا دلیل و قرینه قرار بدهیم، خیر! چنین چیزی نداریم، بلکه خلافش را داریم. شما ببینید این، مورد اتفاق همه‌ی فقهای امامیه است که آیه‌ی تطهیر قبلش مربوط به زنان پیامبر(ص) است، بعدش هم مربوط به زن‌های پیامبر است، یک قسمتی از یک آیه هم هست اما خود آیه‌ی تطهیر، (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) همه، حتی خود محقق خوئی(ره) قائل‌اند به اینکه شامل زن‌های پیامبر(ص) نمی‌شود.

پس ما هم روایت معتبر داریم، ما در بحث اصولمان ذکر کردیم و روایت را آنجا آوردیم؛ روایت می‌گوید آیه ممکن است اولش یک موضوعی باشد و وسط و آخرش موضوعات دیگری باشد. پس نمی‌توانیم بگوئیم در قرآن چون آیه قبل و آیات قبل مربوط به جهاد است، پس این (وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) را هم باید حمل بر جهاد کنیم، خیر! دلیلی بر این مطلب نداریم و موارد نقض فراوانی دارد.

در اصطلاح قرآنی وقتی که مسئله‌ی جهاد می‌خواهد مطرح شود، این عنوان «فی سبیل الله» همراهش می‌آید و قبلاً گفتیم که (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ...) آنجا هم قرینه‌ی روشنی بود بر اینکه در قرآن کلمه‌ی «ضرب فی الأرض» ظهور اولیش در سیر زمین و مسافرت است و هیچ ارتباطی به جهاد ندارد. پس از قرآن استفاده شد سیاق هم که قرینیت ندارد.

در نتیجه ما به محقق خوئی(ره) عرض می‌کنیم که شما چه دلیلی دارید بر اینکه این (وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) را به «ضرب إلى الجهاد» معنا می‌کنید؟ از همین جا قرینه‌ی دومشان هم که چون آیه بعد کیفیت صلاة خوف را بیان کرده، پس بگوئیم چون این آیه قبل هم مربوط به صلاة خوف است پس آیه بعد هم مربوط به صلاة خوف است که در جهاد چنین است. در این صورت به محقق خوئی(ره) عرض می‌کنیم در چنین چیزی نمی‌شود از آیه بعد استفاده کرد، زیرا ما در دو مورد، قصر داریم، یک مورد مربوط به نماز مسافر است و یک مورد هم مربوط به نماز خوف است، حال چه اشکالی دارد این آیه مربوط به نماز مسافر باشد

و آیه بعد هم مسئله‌ی نماز خوف را مطرح کرده باشد.

مناقشه‌ی سوم

: تالی فاسد شرطیت این خفتم

همه‌ی این اشکالاتی که بر محقق خوئی (ره) داریم را فعلاً کنار بگذاریم؛ ما به ایشان عرض می‌کنیم اگر ما آمدم ظهور اولی، آیه می‌فرماید **(وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ)** ظهور اولی‌اش این است که **(فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ)** جزای برای **(وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)** است، اگر بخواهید **(إِنْ خِفْتُمْ)** را شرط بگیرید؛ به ایشان می‌گوئیم چه می‌فرماید؟ **(إِنْ خِفْتُمْ)** را شما شرط می‌گیرید **(وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)** هم بالأخره شرط است حال سؤال این است که آیا اینها «شرطان مستقلان» هستند؟ یا «احدهما شرط للآخر» است؟

یا باید بفرمایید که شرطان مستقلان است آن وقت نتیجه این می‌شود که اولاً: آیه می‌فرماید: «إِذَا ضَرَبْتُمْ إِلَى الْجِهَادِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا»، این یک. و ثانیاً آیه می‌فرماید: «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ»، یعنی از موارد «تعدد سبب و وحدت جزا» باشد، آیا به این ملتزم می‌شوید؟ زیرا همه‌ی کسانی که می‌خواهند **(إِنْ خِفْتُمْ)** را شرط بگیرند: یا باید **(إِنْ خِفْتُمْ)** و **(وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)** را دو شرط مستقل بگیرند، که «هذا باطل بالضرورة، لم يقل به أحد أصلاً» یا باید بگوئیم **(إِنْ خِفْتُمْ)** شرط برای **(وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)** است یعنی بگوئیم «إِذَا ضَرَبْتُمْ إِلَى الْجِهَادِ وَ خِفْتُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ»، یعنی اگر یک وقت رفتید جهاد، اینقدر شما قدرت داشتید که خوفی از کفار هم نداشتید! آنجا نمی‌توانید نمازتان را قصر کنید.

بیان نظر مختار پیرامون استدلال بر آیه 101 نساء، ضمن بیان چند قرینه

من تأمل زیادی در این آیه‌ی شریفه کردم، ما ادعایمان این است که در این آیه چند قرینه روشن وجود دارد که آیه مربوط به نماز مسافر است و ربطی به نماز خوف ندارد؛ این قرائن عبارتند از:

قرینه‌ی اول:

فراز ضربتم الى الارض مربوط به نماز مسافر است؛

با قطع نظر از روایات، **(وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)** مربوط به مسافر است و **(إِنْ خِفْتُمْ)** فایده‌اش این است که وارد، مورد غالب است و نه لغو است و نه زائده است، بلکه مراد از قصر در نماز، قصر در عدد رکعات است، نه مسئله‌ی ایما و اشاره، همه‌ی اینها قرائن روشنی است بر این معنا که آیه مربوط به نماز مسافر است و ربطی به نماز خوف ندارد.

ما باشیم و خود آیه، اگر واقعاً خدای تبارک و تعالی می‌خواست **(إِنْ خِفْتُمْ)** را شرط برای **(وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)** قرار بدهد یا یک شرط مستقل قرار بدهد، این با فصاحت و بلاغت سازگاری ندارد که اول جزا را بیاورد و بعد یک شرط مستقل را بدون «واو» یا بدون «أو» بیاورد، بلکه در این صورت باید می‌فرمود: «إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ وَ خِفْتُمْ»، یا «أو خِفْتُمْ».

در مسئله‌ی روزه، خدا می‌فرماید: **(أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ)**، که یک جزا، دو شرط مستقل دارد اگر هم واقعاً اینجا هر کدام از اینها مستقل بود یا «احدهما» قید برای دیگری بود این تخلل جزا، مخلّ به فصاحت است، بلکه باید می‌فرمود «إِذَا ضَرَبْتُمْ وَ خِفْتُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ». اینها همه قرینه می‌شود بر اینکه این **(إِنْ خِفْتُمْ)** از موضوع خارج است، از قیدیّت خارج است و به عنوان مورد غالب ذکر شده آن وقت ببینید روی این مبنا، اصلاً دیگر نیازی به جزا ندارد، روی بیانی که ما می‌گوئیم این **(إِنْ خِفْتُمْ)** به عنوان وارد مورد غالب هست، اصلاً دیگر این شرط نیاز به جزا ندارد. شرطی

جزا می‌خواهد که عنوان قیدیت داشته باشد و ما بخواهیم از او مفهوم را استفاده کنیم، این اولاً.

قرینه دوم:

امام در مقام تفسیر آیه فلیس علیکم جناح، إخبار از وجوب می‌کند؛ اینکه محقق خوئی(ره) در آخر کلامشان می‌فرمایند: «نعم طبق الإمام علیه السلام هذه الآية المباركة على صلاة المسافر في صحيحة محمد بن مسلم و زراره»، منتها خود ایشان می‌فرمایند «و بین أن المراد بها الوجوب مستشهداً بنفي الجناح الوارد في آية السعي» این روایتی که دیروز خواندیم امام باقر(ع) فرمودند همان طوری که در مسئله‌ی سعی بین صفا و مروه تعبیر (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا) دارد اینجا هم تعبیر (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) دارد.

در جلسه قبل عرض کردیم و امروز هم تأکید می‌کنیم که این روایت نمی‌گوید آیه، دلالت بر اباحه دارد، اما من امام معصوم(ع) می‌خواهم بگویم در عمل واجب است، نه! بلکه امام(ع) در مقام تفسیر آیه است یعنی امام(ع) می‌خواهند بفرمایند: (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ) یا (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) ولو به حسب لغت، به معنای اباحه است، لا جناح را عرض کردیم بیست و پنج مورد در قرآن استعمال شده. لا جناح به حسب لغت در اباحه است، اما اینجا خدای تبارک و تعالی در این دو مورد فقط، از آن وجوب را افاده کرده است. پس (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) به این معنا نیست که خواستید انجام بدهید یا انجام ندهید! بلکه امام(ع) دارد إخبار می‌کند و می‌فرماید خدای تبارک و تعالی از این (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) در اینجا اراده‌ی وجوب کرده، عبارت محقق خوئی(ره) هم همین است که «و بین أن المراد بها الوجوب». آن وقت حالا چرا تعبیر به لا جناح کرده برای مسئله‌ی دفع توهمی است که قبلاً گفتیم.

قرینه سوم:

شرطیت تام با فراز «إذا ضربتم» است و فراز «ان خفتم» شرط نیست؛ از این مناقشه‌ای که بر فرمایش آقای خوئی(ره) شد آن احتمالی که فاضل مقداد(ره) داد که ما بگوئیم هر یک از این دو تا یعنی (إِنْ خِفْتُمْ) و (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) مستقلاً شرط است؛ چون فاضل مقداد(ره) در کتاب «کنز العرفان» همین نظر را اختیار کرد، منتها فاضل مقداد(ره) (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) را به سفر معنا کرد نه به جهاد، (إِنْ خِفْتُمْ) هم همان معنای ظاهری خودش را پذیرفت و قائل شد به اینکه اولاً اگر انسان به مسافرت رفت یک و ثانیاً یا خود خوف بدون سفر داشت، اینها هر کدام سبب هستند برای اینکه انسان نمازش را قصر کند. ما عرض کردیم که واقعاً اگر جزا بخواهد جزای واحد باشد، باید بعد می‌فرمود: «أو خفتم» یا «و خفتم»، یعنی باید یک «أو» یا «و» ذکر می‌شد و این عدم ذکر «أو» یا «و» معلوم می‌شود که این (إِنْ خِفْتُمْ) شرط مستقلی نیست! پس آنچه که فقط از آیه به عنوان شرطیت تام استفاده می‌شود همین (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) است، این تمام بحث راجع به استدلال به این آیه شریفه بود.

بررسی اختلاف دوم در دلالت آیه شریفه 101 نساء

در جلسات قبل عرض شد که پیرامون این آیه شریفه دو مطلب اختلافی وجود دارد که عبارتند از اینکه ابتدا باید ببینیم که آیا این آیه دلالت بر نماز مسافر دارد یا نماز خوف؟ که در نهایت به این نتیجه رسیدیم که به نظر می‌رسد خود آیه دلالت بر نماز مسافر و قصر در سفر دارد.

مطلب دوم اختلافی است که با اهل سنت داریم. چه اینکه امامیه و حنفیه قائل به عزیمت‌اند، اقوالشان را جلسه‌ی اول عرض کردیم؛ شافعیه قائل به تخییر است، در بعضی از کتب هم آمده شافعی گفته اتمام افضل است و گاهی اوقات نقل شده که گفته قصر افضل است؛ حنبلی‌ها هم همین نظر را دارند و اکثر اهل سنت قصر در سفر را ندارند یا خودشان را مخیر می‌دانند.

حال آیا از این آیه شریفه عزیمت استفاده می‌شود یا نه؟ که در پاسخ باید گفت که ضمن دو مطلب، عزیمت استفاده می‌شود؛ این دو مطلب عبارتند از:

مطلب اول:

به قرینه‌ی روایت امام باقر(ع) فراز «فلیس علیکم جناح» در آیه، دلالت بر عزیمت دارد؛ به قرینه‌ی روایت امام باقر(ع)، باید بگوئیم این روایت کاشف از این است که آیه، «دَالَّةٌ عَلَى الْعَزِیمَةِ»، چون دیروز خواندیم امام باقر(ع) وقتی آیه را تلاوت کردند فرمودند: «فصار القصر فی السفر واجبا»، واجب یعنی عزیمت است، یعنی کسی حق ندارد در سفر، نمازش را تمام بخواند؛ به عبارت دیگر اینکه خود آیه بر عزیمت دلالت دارد.

در نتیجه اینکه در بعضی از کتاب‌هایی که در نماز قصر از بعضی بزرگان چاپ شده ادعا فرمودند که این آیه نه دلالت بر عزیمت دارد و نه دلالت بر رخصت دارد، از ایشان می‌پرسیم که چطور دلالت بر عزیمت ندارد؟ ما اگر گفتیم خود (فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ) و (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) در این دو آیه، در وجوب استعمال شده و اراده‌ی جدی خدای تبارک و تعالی، وجوب است، پس باید بگوئیم آیه دلالت بر عزیمت دارد، اصلاً امام باقر(ع) می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی واجب کرده، منتها مردم نمی‌دانستند که این (فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ) و (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) در این دو مورد به معنای وجوب است، آری امام(ع) از این واقعیت پرده برداشته، این اولاً که خود آیه دلالت دارد و قبلاً هم عرض کردیم به ملازمه‌ای که با مسئله‌ی افطار مسافر است که (أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ) ظهور خیلی روشنی داشت.

مطلب دوم:

طبق روایات متعدد، آیه دلالت بر عزیمت دارد؛ روایات متعددی است که در همین باب 22 از ابواب صلاة مسافر رسیده، تقریباً 13 روایت را فقط صاحب وسائل(ره) نقل کرده است که بررسی آنها به شرح زیر است؛

روایت اول

همین روایت زراره و محمد بن مسلم است که در جلسه قبل عرض کردیم.

روایت دوم:

مرسله محمد بن علی بن علی بن الحسین از پیامبر اکرم(ص)؛ «قال محمد بن علی بن علی بن الحسین» از مراسلاتی است که صدوق(ره) در کتاب «من لا یحضره الفقیه» دارد و ما معتقدیم تمام مراسلات صدوق(ره) معتبر است، تفصیل هم نمی‌دهیم بین مراسلاتی که اسنادش به «قال» باشد یا «قیل»، به «رُوی» باشد یا غیر آن، می‌گوید: «و قال رسول الله (ص)»، چون امام خمینی(ره) و مرحوم والد ما(رضوان الله علیه) تفصیل می‌دهند و می‌گویند آنجایی که صدوق(ره) به صورت جزمی می‌گوید: «قال رسول الله(ص)» اینها حجّیت دارد و معلوم می‌شود که طریق برایش صد در صد روشن است و در جایی که می‌گوید «رُوی»، نه! ولی ما در جای خودش روشن کردیم که فرقی بین این دو نیست. به هر جهت از رسول اکرم(ص) نقل می‌کند که «من صلی فی السفر اربعاً فأنا إلى الله منه بری»، دستورات اسلام اینطور

نیست که بگوئیم من در این سفر دلم می‌خواهد چهار رکعت بخوانم، نه! حق نداری این کار را انجام بدهی، «فأنا إلى الله منه بریء» این روایت حاکی از این بوده که خود رسول خدا(ص) علم داشته که بعد از خودش یا در همان زمان خودش که واقع شده، عده‌ای تبعیت از این حکم نمی‌کنند.

روایت سوم:

روایت زراره از امام باقر(ع)؛

«محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبيه عن حماد عن حریص عن زرارہ»، روایت صحیحہ است «عن ابی جعفر (ع) قال سُمی رسول الله(ص) قوماً صاموا حين افطر و قصر عَصاةً»، وقتی از مدینه بیرون رفتند به یک وادی ذی خُشَب رسیدند هم افطار کردند و هم نمازشان را قصر کردند ولی یک عده‌ای بر روزه‌شان باقی ماندند «سُمی عَصاةً» فرمود اینها عصیان‌کارند «و قال» این هم خیلی عجیب است! «هم العصاة إلى يوم القيامة» چون رسول خدا(ص) می‌دانستند که ابناء اینها با آن انحرافی که بعداً به وجود می‌آورند همین را تبعیت می‌کنند و امام باقر(ع) می‌فرماید «و إنا لنعرف ابناءهم و ابناء ابناءهم إلى يومنا هذا» همه را فرمودند که عصات هستند.

روایت چهارم:

روایت ابان بن تغلب از امام باقر(ع)؛

بعد جناب کلینی(ره) نقل می‌کند «عن عدة من اصحابنا» که این عده‌ی کلینی(ره) غالباً معتبر است و در اینجا عبارت است از «عن احمد بن محمد عن صالح بن سعيد عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر (ع) قال قال رسول الله (ص) خيار امّتی الذین إذا سافروا افطروا و قصرّوا».

روایت پنجم:

مرسله ابن ابی عمیر از امام صادق(ع)؛

«و عنهم یعنی عن عدة من اصحابنا» که باز آنجایی که «عده» را «عن احمد بن محمد» نقل می‌کند اشخاصش معین و مشخص‌اند که همه‌شان از افراد معتبر هستند، «عن ابن ابی عمیر» منتها اینجا ارسالی هم وجود دارد «عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله (ع) قال سمعته يقول قال رسول الله (ص) إن الله عزّ و جلّ تصدّق علی مرضی امّتی و مسافریها بالتقصیر و الافطار»، خدای تبارک و تعالی بر مرضای امّت و بر مسافرینش تصدّق کرده و صدقه داده به اینکه نمازشان را تقصیر کنند و افطار کنند، بعد در ادامه می‌فرماید: «أیسرّ احدکم اذا تصدّق بصدقه ان تردّ علیه» اگر کسی از شما صدقه بدهد و رد شود، آیا خوشحال می‌شوید؟ وقتی شما خوشحال نمی‌شوید ردّ صدقه‌ی الهی به طریق اولی صحیح نیست. البته صدقه در روایات یا در اصطلاح قرآن، گاهی اوقات به زکات هم صدقه می‌گویند، در حالی که عنوان واجب را دارد، پس صدقه ملازمه با استحباب ندارد و اعم است.

بنابراین به نظر ما هم آیه دلالت بر عزیمت دارد و هم روایات به خوبی دلالت بر عزیمت دارد، این بحث تمام.

بررسی نظریه‌ی امام خمینی(ره) و محقق یزدی(ره) پیرامون موضوع قصر

حالا مطلب بعد نکته‌ای است که در این عبارت امام خمینی(ره) در کتاب «تحریر الوسیلة» هست و در کتاب «العروة الوثقی» هم هست؛ ایشان می‌فرمایند: قصر در صلوات رباعیه است، اما در نماز صبح و مغرب قصر نیست؛ چون علاوه بر مسئله‌ی

اجماع و ضرورت چند تا روایت هم دارد که ان شاء الله فردا می خوانیم و بعد وارد شرط اول از شروط قصر می شویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین